

محل اداره

خیابان عین الدوله

اداره در طبعم و نشر و حک و اصلاح

کلیه مقالات و نوابع

وارده مختار است

سال یازدهم

آبونمان سا یا نه ۳۰ ریال

سالیا نه خارجه ۴۰ ریال

قیمت اعلانات

با دفتر اداره است

پنج شنبه هامتنشر میشود

صاحب امتیاز و مسئول

ح- حریر چیان

مدیر و سردبیر

محمد حسینی

حریر چیان «ساعی»

عنوان تلگرافی

نسیم شمال

شماره هشتم

قیمت هشت شاهی

شمال

(بیاد اشرفین سید سوره خصال * مشام روح معطر کن از نسیم شمال)

به مناسبت شرح حال اشرف الدین الحسینی

شرح حال اشرف الدین الحسینی مؤسس نسیم شمال که در روز اول فروردین ۱۳۱۳



بر حمت ایزدی پیوسته در صفحه چهارم این شماره و شماره های بعد درج خواهد گردید

مدیر نشریه: محمد حسینی

جشن در انجمن ادبی ایران

بمناسبت ورود موبد اعلیحضرت افسر شهرداری جشن و چراغانی با شکوهی شب دو شبه در انجمن ادبی منعقد بود حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء و وزراء عظام و حضرت اشرف آقای دادگر و وکلای قظام و نمای اعلام و فضلاء و ادباء و طبقات مختلفه متجاوز از ۶۰۰ نفر از ساعت ۷ تا ۱۱ حضور بهم رسانیدند اول آقای افسر رئیس انجمن شرح مبسوطی از فوائدها و عظمت این ملاقات شاهنشاه عظیم الشان و حضرت غازی مصطفی کمال بیان و استحکام روابط فنا ناپذیر دو ملت بزرگ ایران و ترک را از خداوند خو استوار و حسن استقبال عموم افراد این دو ملت را بهترین گواه و شاهد حال می شمرند پس از آن آقای رحیم زاده بیان مفصلی در روابط تاریخی و محسنات اتحاد کنونی و امیدواری به نتایج آینده آن ایراد کردند سپس شاهزاده حاجی مرتضی میرزا قهرمان متخلص بشکسته منظومه در بحر تقارب دائر بر شرح مسافرت با کمال فصاحت و بلاغت و لطائف ادبی و تشبیهات دلپسند قرائت نمود و همچنین آقای فرات و آقای عبرت هر یک قصیده در این خصوص خواندند پس از آن آقای اورنگ نماینده محترم همدان قطعه جالبی که برای این مسافرت آقای مسعودی نماینده خراسان ساخته بودند که تاریخ سال را هم دربر داشت خواندند و قطعه آقای بدیع الزمان را که در فوائد صاج و مدح اعلیحضرت شهرداری و حضرت غازی بود نیز آقای اورنگ با قصیده که خودشان در تشریح و نتایج مسافرت ساخته بودند ضمیمه منظومه از مرحوم ادیب پیشاوری در توصیف اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی انشاء کردند و مجلس به دعای بقای شاهنشاه بهاوی و حضرت غازی مصطفی کمال و به شکر از دومات ایران و ترک خاتمه یافت

اینک یکنقطه از اشعار قرائت شده
رضا شاه آمد

(۱۳۵۳ هجری قمری)

اثو طبع بلند آقای (سالار مقوید) مسعودی نماینده محترم خراسان

- | | |
|---------------------------------------|------------------------------------|
| از سفر سوی وطن شاه وطنخواه آمد * | مژده ای ملت ایران که شهنشاه آمد |
| شادمان شد چه شهنشاه دل آگاه آمد * | دل ایرانی غمگین بود از دوری شاه |
| رفت تا مغرب زی شرق به یکماه آمد * | برچم نصرت نصرت آیت خورشیدشاهان |
| شکرالله که مرادش همه دلخواه آمد * | به سفر کرد بترکیه بی عهد و داد |
| حاصل از همت این خسرو جمجاه آمد * | اتحادی که بدی مقصد درین جهان |
| چنبشی گرد ولی قاصر و کوتاه آمد * | بایه همت شه خواست بیوسد کیوان |
| بی تعظیمش ایمن گنبد نه تاه آمد * | بهاوی شاه رضا خسرو ایران کامروز |
| بیش از آن چیز که در السن واقواه آمد * | حضرت غازی بنمود پذیرا بی شاه |
| هیچ شمر نه چنین رسمونه اینراده آمد * | آهجه او کرد ره رسم و مودت معمول |
| این مسعود چنین گفت (رضا شاه آمد) * | سال تاریخ اگر خواهی از این خوب سفر |

۱۳۵۳

طاق نصره الهی پهلوئی

بهر تحلیل شه ایران ندارد کس سراغ
 کهکشانش بیرق و سیار کانش چلچراغ
 بهتر از طاق بلند کنبد نیلو قمری
 کاشناس طاق و ماهش شمع و مهرش نوریری

خیر مقدم چنگانه تبریکه مدنی

سزد گر آسمان زرد تریا بر سر راهست
 شهنشاه و جودت منعم فیض و گرم باشد
 نیاسودی نیروودی آن خود از وطن خرابی
 قرین کردی هلال شمس اندر این سفر باهم
 کمی از شرق گاه از غرب شمس ماسود عالم
 نمودی زین سفر بس مشکلات صلیح کیتی حل
 نداری مقصدی در دل بجز آسایش ملت
 بود در دست ایران ذوالنقار حیدر صقدر
 چو هستم آشنا با نیت یساک شهنشاهی
 تو ای اسلامرا امروز یکنایه قائم و حامی
 مترجم را نشاند حسرتی جز راحت ملت
 این اثر آرایش را نثار مقدم شاهنشاه محبوب نمود مترجم مدنی

شماره پنجم نسیم شمال را هر چند عدد که باشد این اداره شماره

ده شاهی خریداری مینماید

تاریخ مدنیت اسلام

دانش و اقیانوس محیط علم غواصی و شناوری می کردند و با کشفیات علمیه مشغول بودند که در عالم غرب هنوز از طلوع آفتاب علم انتری نبود و بعد هاتدریجا از اشته و اشراقات علمیه آفتاب شرق اروپا بتیان سیر بطرف ترقی و تعالی کردند

یکی از دانشمندان اروپ گوید

**یجب علمینان نعترف بان العلوم الیاضیه
و الطبیعیة مقبسة من الاسلام**

یابۀ علوم مسلمین قرون اولیه اسلام تمام دنیا را به آنها متوجه ساخته بود بویژه در دوره عباسیان مخصوص زمان هارون الرشید و مأمون که از حیث ترقی مادی و تمدن عصری يك دوره درخشانی بود و مد نیت آن عصر عالمگیر شده بود و مترجمین ماهر با حقوق کافی وافی از یونان و روم جاب کرده و مشغول ترجمه کتب علمی بودند و بواسطه اختراعات مهم و ابتکارات ذی قیمت خدماتها به عالم مدنیت کردند از آن جمله اختراع ساعت - تسطیح طرق - تاسیس اداره پست و بسیار کارهای دیگر بادکار آن دوره است که هارون در جزء هدایائی که شارلمانی پادشاه فرانسه فرستاد يك ساعت بود فرنگیان از دیدن آن سؤال تعجب می کردند و از مخترع آن سؤال می کردند شارلمانی می گفت از اختراعات امپراطور شرق هرون الرشید است

مأمون حضرت رضا (ع) را بطوس

طلبیده و ریاست شورای علمیه را بحضرت موکول کرد آن حضرت هیئت سیارۀ برای کشف کرویّت زمین بصحرای کبیر افریقا اعزام داشت و آن هیئت بوسیله نصب چوبها و ریسمانها مانند سیم تلکراف در بقطعه زمین که ۶۰ فرسخ در ۶۰ فرسخ بود مقیاس گرفته کرویّت زمین را کشف کردند مرتبۀ دیگر باز در صحرای کوفه با حضور هیئت علمیه همین عمل را تجدید و بنصف شهود گذاشتند گرچه موضوع شرح تمدن اسلام مو اول به بسط کلام و مقاله های متعددی است که انشاء الله در شماره های آتی به مرض قارئین گرام میرسانیم الحال امروز قطره کوچکی از آن بحر بیکران بود (آفتاب شرق)

کسانیکه در میان مذاهب متداوۀ دنیا از بودائی - برهمنائی - زردشتی - کلمبی - مسیحی اسلامی با نظر دقیقانه منصفانه بنگرند و از محیط تعصب خارج شوند بلاشک تصدیق مینمایند که مزایا و استحکام معنایی شریعت مقدسه اسلام ابدأ خدشه بردار نیست و اساس شریعت اسلام دارای يك کلیات محو ناشدنی است و دستورات شارع مقدس این شریعت چه در اقتصادیات - و چه در اخلاقیات - چه در سیاسیات جای انگشت برای هیچ فیلسوف و بیروفسور و دیپلماتی باقی نگذاشته بلکه ابدالدهر همگان باید از ودایع علمیه اولیای شرع اسلام استفاده و از نور هدایت اینان استضاءه راز فورموهای مخرجه معجزه مانند آآن مجهولات ارضی و سمائی را استخراج و استنباط نمایند

چنانکه در جنگهای صلیبی مغربها مستشرق شده و اروپائیان قون و علوم و آداب و رسوم مسلمة مسلمان را اتخاذ و سرمشق ترقیات محیره خود قرار دادند و باین جهت تفوق و سطرۀ خود را بر سایر سکنۀ کره ارضی ثابت کردند ولی متاسفانه مسلمانین تعالیم بتمیز خود را متروک داشته بتدریج از قوای خود کاسته فرستگها از دیگران عقب افتادند اما این مسئله مبرهن است که فساد اخلاقی افراد مربوطۀ بااساس دیات نیست (هریب که هست از مسلمانی است) بالجملة در اینکه اصول و متون اسلامیت برای اداره کردن امور معاشیه و معادیه کافی ودانی است و نشریات و تعلیمات اسلام را از مظلم نامقطع باخطوط برجسته فلسفه و حکمت مشتم است مجال تردیدی بر احدی نیست زیرا که تعالیم اسلام روح سعی و عمل را تقویت و باشوۀ تنبلی و جمودت مخالف است از اثر تربیت اسلام بود که فضلا ودانشمندان

در شرق پیدا شدند که عالم عرب را رهین منت دانش خود قرار دادند که مستشرق معروف ادوار برون گوید اروپای جدید رهین منت علمای بزرگ اسلام است مخصوص شیخ الرئیس بوعلی سینا

آری وقتی مسلمانان شرق در بحر بیکران

نسیم شمال

اخطار اداری

بتقاضا کنندگان محترم مرکز و ولایات از برای اشتراك این روزنامه اعلام میشود که این اداره بهیچ كغذ یا کارت یا تقاضا نامه خالی ازوجه ترتیب اثر نمیدهد. زیرا بحمدالله این روزنامه بحد کافی مشترك نقد و تك فروشی كامل تهیه دیده لذا از برای احدی مجانی فرستاده نخواهد شد مستدعی است که وقت این اداره را بتقاضا نامهای بی وجه تلف منما نمید دفتر نسیم شمال

آینده ایران

یگانۀ روزنامه طرفدار نسوان

که تا کنون هفتگی بود از ابتدای دوره پنجم (اواسط مرداد ماه ۱۳۱۳) با بهترین مطالب هفته دو شماره انتشار خواهد یافت کسانی که طالب اشتراك دوره پنجم آیندۀ ایران هستند تقاضای خود را بضمیمه و اشتراك ارسال دارند تا نامشان در ردیف مشترکین سال پنجم قید شود

قیمت اشتراك: یکساله ۳۰ و ششماهه ۱۹ ریال است (هر کسی ازهر گجا بخواهد يك شماره برای نمونه مجانی ارسال میشود)

تذکر - اداره آیندۀ ایران در تناطی که نماینده ندارد داوطلب می خواهد طالبین یا دختر اداره مکاتبه فرمایند. (اداره روزنامه آیندۀ ایران

شرح حال اشرف الدین الحسینی رحمه الله علیه

« شرح حال شیرین و در عین حال پرشور اشرف الدین الحسینی را که در شماره اول روزنامه خوش »
 « و عده داده بودیم بحمدالله از این نثره باقلم شیرین یکی از بزرگترین نویسندگان ایران موفق لذا قارئین محترم خود را به قرائت »
 « و نگاهداری شرح حال بکثرت شاعر ملی آنهم چون اشرف الدین دعوت و متذکر میشویم »
 برای تمیع و تدقیق در ترجمه حال بکثرت شاعر ملی سه طریقه موجود است

اول - ظهور شاعر از يك خاندان معروف مانند « تولستوی روسی » که برای نشر افکار ادبی و فلسفی خود شهرتی فوق مفاخر خاندانی تحصیل و مرام و مسلک او از ایام حیاتش تا کنون محترم بوده است و در نظم خاک محلی نیست که صفت شهرت او بان سرزمین نرسیده باشد « تولستو » شعر آزاد روس محتاج بان مفاخره نبود که خود را منسوب بسلسله اشراف و سلاطه حاکمه معرفی کند بلکه اگر کسی « گوت دو تولستوی » را محترم بداند برای کتاب دهقان و سایر آثار نفیس او در حمایت رنجبران و نشر آمل ملی است

دوم - پیدایش شاعر و تجلی از در سایه ذوق و قریحه خدا داد باقلم نظر از اینکه کیست و از چه خانواده است ؟ و عظمت شاعر مستقل و مربوط به عظمت قریحه و ذوق خود اوست و پیرایه او را بزرگ نگرده است چنانکه چربی هر چیز از روغن است و چربی روغن از خود اوست

سوم - آتهاز فرصت و استفاده از موقع و پیدا کردن موضوعی برای کسب شهرت و اهمیت ولی در عین حال ممکن است نوافعی از میان شعرا مانند حکیم نظامی و ولتر فرانسوی در عالم یافت شوند که در حسب و نسب سرآمد اقران و در فکر و ذوق محبوب و مقتدای عالمیان باشند

مدیر فقیه سابق نامه ملی نسیم شمال را نگارنده قبل از همه در طهران شناختم و چطور شناختم ؟

شاید منتظر هستید ویرا منسلک در طبقاتی بدانم که قبلا شرح داده شد
 و بالنتیجه بگویم دانستم کجائی و از چه خانواده و دارای چه مایه تحصیل و چه شد که بان پایه رسیدن آیتها؟
 شما حق دارید اما با مرحوم اشرف الدین هر نس کوچکترین خاطره و آزمایش را کرده باشد میدانم برای هیچ کس حتی عطاء مملکت که مرحوم اشرف الدین را می پذیرفتند جرأت آن نبود از وی سؤال کنند کیستی و از کجا آمدای ؟

تصور نفرمائید خدای نکرده سید مرحوم استیخ و متجاسر بود یا مانند یارده از شعرای تند خوی عصیی المزاج بدگویی میفرمود - خیر غالباً از این موارد آزمایش شده بود که در جواب سئوالاتی از این قبیل شاعر فقیه از میان جمع بر میخواست و کناره جوئی میکرد و اگر در منزل خود او (حجره صحن امام زاده زید (ع) طهران)

این چنین سئوالاتی از وی میشد بیهانه مؤدبی عذر سائل را میخواست و وی را بخدا میسپرد و هیچگونه چشمداشتی از او نداشت و تصدیق میفرمائید برای کسی که میخواست از محضر و افکار ظریفانه سید استفاده کند مراعات احتیاط جزو اهم شرایط بود

(مشرب عادی فقیه مزبور)

آقای اشرف الدین آزادی و تجرد و عزالت را خیلی دوست میداشت و در عین حال میخواست مشهور و کناره جو باشد و از میان عوالم آزادگی ندیمی بزرگان و رجال را که هم خواهان و معاشرت با وی بودند برای همیشه دوست نمیداشت و احیاناً و اتفاقاً درین میفرمود بشرط مسبوق بوعده و دعوت نباشد که همواره تخلف مینمود و داعی و میزبان را در رنج انتظار مینشانید و نیامد و در برخورد ثانوی اگر گله مندی هم میشد بانهاست استغناء به تمیسم و ظرافت از زیر بار اظهارات گوینده فرار میکرد و وقتی برنجش او نمیکند او را مثل اینکه اطمینان داشت از اینکه هر کس بکمرته با او هم صحبت شود چنان شیفته و شیدای ملکات و اطوار و ظرافت های او خواهد گردید و با اصطلاح مبتذل و بازاری نریاگی میشود که باین قصور او هم میسازد

آن ها که مرحوم فقیه را از مشروطیت به بعد شناخته چندان لذتی از دیدار و مصاحبت او نبرده اند زیرا در دوران آزادی اخلاق او صبور نبود و حال قبل از مشروطه را نداشت در ایامی که حکومت را سه کلاه و پنجاه عمایه اداره میکرد فقیه مزبور از علاقه مندان افراطی عامه بود بالیکه اگر شاعر رند خرابانی مصداقی در عالم داشته باشد مدیر سابق نسیم شمال در صفت اول این طبقه بود و مقام محفوظی داشت

(مشارق ظهور)

در سه مشرق این سقار آداب تجلی کرد

اول - در قزوین که مسقط الراس شاعر است

دوم - گیلان و حوزة درس و محضر مرحوم حاج خمای علی الله مقامه

سوم - اقلیم امامزاده زید که قبل از مشروطه هیچ نوع شباهتی بافق روحانیت و اماکن مقدسه طهران نداشت و این گوکب از یکی از حجرات آن طالم شد و همه میدانند که اطافهای صحن مزبور محدودی طرار و غرباء و متفرقه اشغال کرده بودند و چون فقیه مرحوم محل دیگری برای سکونت نیافت در آن جا منزل کرده و در شکایت از همسایگان اشعاری فرموده که بجاظه ام سیرده ام و اما معدودی بودیم که این گونه افکار فقیه نزد ما مودوع و محفوظ بود و معلوم است شاعر نمی پسندید که در صحن مقبره امامزاده واجب التعظیم اینگونه اشخاص منزل گزینند لهذا فرموده است

بقیه دارد

گفتار جنت مکان اشرف الدین الحسینی

حجاب

اندرین دنیا برای کار خود راحت شود
اندر آن دنیا مقامش غرقه جنت شود
روحش از لطف خدا مستغرق رحمت شود

دختران را در میان کوجه عصمت لازم است
معنی عصمت در این عالم حجاب است و حیا
عفت محرم زنا محرم حجاب است و حیا
زینت روح بنی آدم حجاب است و حیا
آنکه از دل می‌ر باید غم حجاب است و حیا

دختران را در میان کوجه عصمت لازم است
هر زنی یا دختری چون چهره را وامی‌کند
خویش را اندر میان خلق رسوا می‌کند
اجنبی بر زلف و رخسارش تماشا می‌کند
لیک در محشر بدوزخ از غضب جامی‌کند

دختران را در میان کوجه عصمت لازم است
هر چه مردان خدا گفتند باید گوش کرد
در میان خلق باید فکر عقل و هوش کرد
دختران گنجینه باید کنج راز و پوش کرد
وقت چنان‌که شراب شهید و شیرین نوش کرد

دختران را در میان کوجه عصمت لازم است
دوش‌دوش در خیابان یک زنی با معرفت
روی خود را بسته بود آن لعبت جوری صفت
از حجابش عاشقان دیوانه‌وار از شش جهت
اشرف‌الدین با عزیزان گفت بهر مصلحت

دختران را در میان کوجه عصمت لازم است

مادران را در دوروز عمر عفت لازم است
دختران را در میان خلق عصمت لازم است
عصمت و عفت از آداب مسلمانانی شده
بهر عصمت در شریعت حکم قرآنی شده
آنها از دستور و از احکام ربانی شده

دختران را در میان خلق عصمت لازم است
رو گرفتن از شروط مذهب و آئین ماست
ما مسلمانیم عصمت از شروط دین ماست
معنی اسلام همچون میوه شیرین ماست
عصمت و عفت شاع جامه زینین ماست

دختران را در میان خلق عصمت لازم است
دوش‌می‌گفت این سخن را تاجری در صحن باغ
دختر با عصمت و عفت اگر داری سراغ
زود حاضر کن که در باغ بهشتم پیدماغ
میدهم اندر عوض یک گوهری از شب چراغ

دختران را در میان خلق عصمت لازم است
در شریعت محرم و نا محرمی داریم ما
یک کتاب روح بخش محکمی داریم ما
در بهشت از حورو و غلمان همدمی داریم ما
تا خدا یار است آنجا کی غمی داریم ما

دختران را در میان خلق عصمت لازم است
هر زنی با دختری گر صاحب عصمت شود

اثر طبع آقای فصیح الزمان شیرازی «رضوانی»

جان من مگر رکن

ترك جنگجو دیگر ترك تیغ و خنجر کن
قتل عام اگر خواهی يك نگاه دیگر کن
ماه من شب مهتاب مهر روی خود بنمای
قدماه گردون را از ستاره کمتر کن
باغ چهره ام بنمای بوسیم ز لب در ده
بی نیازم از جنت فارغم ز کوتر کن
شیخ را بهر نحوی است جام باده‌ئی پیمای
خشکی دماغی را ز آب آتشین تر کن
قدو زلف و خطو خال چشم و مزه و ابرو
با چنین سپه شاهان جنگ هفت لشکر کن
گفتی آنکه شکر خند میزند لبم بر قند
این سخن چه شیرین بود جان من مگر رکن
ملک را شهان تسخیر می‌کنند با شه شیر
هم تو دور گیتی را ز ابروان مسخر کن
قامت تو را گویند کاو بود قیامت خیز
راستی اگر صدق است قدر از تو محشر کن
ساقیا خمارم من این همه تامل چیست
شاه از سفر آمد خیزو می‌بساغر کن
غنچه دهان بگستا شاه را بگو تیریک
کار را ز هر سو تنگ دمیلقم بشکر کن
یهلوی رضا شه آن کس سپهر میگوید
همچو من برو کردش دور هفت کشور کن
خواهی از کس زنده روح خلق رضوانی
مدح شاه ایران را چونکه گفتم از بر کن «فصیح الزمان»

اثر طبع آقای عبرت

در ایام شما نیست

در شهر دلی نیست که در دام شما نیست
یارند نظر باز که بد نام شما نیست
آن کیست زرندهان قلدح نوش خرابات
کو تشنه نه جرعه از جام شما نیست
آن آب حیاتی که سکندر برهش مرد
جان بخش تر از لعل می‌آشام شما نیست
هر چند بود سرو سهی دلکش و موژون
اندام و برش چون برو اندام شما نیست
زیبا و لطیف است اگر چه کل سوری
در لطف صفا چون رخ کلانم شما نیست
بارسم وره مهر و وفا هیچ نبوده است
با بوده از این پیش و در ایام شما نیست
دی گفت بمن شیخ که تو کافر عشقی
گفتم بتر این کفر ز اسلام شما نیست
هر گز نشود رام کس آن آهوی وحشی
تنها نه همین دام من و دام شما نیست
کوشش نکند در طلبش فایده کان شوخ
آرام دل ما و دلا رام شما نیست
هر گز بکسی کام نبخشید و نبخشند
تنها نه بکام دل ناکام شما نیست
گفتم طعم بوسه ندارد ز تو عبرت
خندید که دور از طعم خام شما نیست «عبرت»

جراید هفتگی طهران ایران باستان

بزرگترین روزنامه که هفته وار مناسب با این عصر فرخنده در طهران منتشر میشود نامه گرام ایران باستان است که با کاغذو قطعی عالی و گزارشهای مهم از اخبار بومیة دنیا که تا بحال در ایران سابقه نداشته بمدیریت رطن خواه مردی چون حضرت آقای سیف آزاد در روزهای شنبه منتشر ما خوانندگان نامه محقر خود را با استفاده و نگاهداری آن منذر می‌شویم.

روزنامه فکاهی امید

مهمترین روزنامه فکاهی در ایران بلکه در سراسر شرق جریده شریفه امید است که بمدیریت حضرت آقای اتحاد که یکی از بزرگان اهل قلم محسوب میشوند در روزهای شنبه چندین هزار از آن منتشر میگردد قارئین محترم خود را به استفاده از جریده شریفه فکاهی امید دعوت مینمائیم

کانون شعراء

اولین روزنامه ادبی که تا بحال در ایران بدین سبکی سابقه بوده است چندی است که از افق مطبوعات طهران چون آفتاب درخشان بمدیریت آقای مطبوع طالع نموده لذا ما قارئین محترم خود را از استفاده این نامه ادبی که مرام آن شناساندن شعرای عصر حاضر است دعوت می نمائیم.

نامه آزادگان

نامه گرامی ادبی و فکاهی آزادگان که در روزهای شنبه با مطالب و مقالات شبرین و نمکین و گزارشهای تاریخی و مسابقه های علمی و فکری که فقط مخصوص آن جریده شریفه است بمدیریت فاضل محترم استاد گرام آقای عزت یوز منتشر ماقارئین محترم خود خصوصا محصلین عظام را که بهترین راهنمای آنهاست با استفاده جریده مبینی چون آزادگان دعوت و منذر می‌شویم

جریده شریفه توفیق

جریده فریده توفیق که جزء قدیمی ترین جرائد متین ادبی ایران محسوب میشود در روزهای دو شنبه بمدیریت جناب میرزا حسین خان توفیق منتشر و چیزیکه بر مزیت این جریده ادبی در مدت مدید انتشار آن افزوده تعطیل روا نداشتن آن حتی يك هفته در این مدت بوده است لذا خوانندگان جریده خود را با استفاده این دست گل ادبی دعوت مینمائیم

آینده ایران

تنها روزنامه طرفدار نسوان که در طهران باسبک نوین و مطالبی اخلاقی و اجتماعی در روزهای شنبه منتشر میشود همانا جریده شریفه آینده ایران است که بمدیریت حضرت آقای عادل خلعت بری و سر دبیری خانم محترم فخر عادل است این جریده شریفه بهترین راهنمای نسوان و بالاترین خدمتگذار طبقه مهم نفوس این مرز و بوم است
اولین روزنامه ایست در ایران که به سردبیری خانم فاضلی چون خانم فخر عادل اداره میشود

اثر طبع آقای ثروت

برپروهن چکد

هر که عرق ز عارض دلدارمن چکد
کوئی که شبنم از ورق باسمن چکد
گاه سخن ز فرط حلاوت نکار من
شهدش ز نوش امل بجای سخن چکد
چندان بگیریم از غم عشقت که اشکم من
از آستین گذشته و برپروهن چکد
گاه تیسیم از لب آن ماه دلرب
آب حیات من ز عقیق یمن چکد
این اشک چشمه است که چون شمع هرزه ان
بر دامن از غم تو بهر آنجن چکد
شرین نهاد لب لب خسرو و ز غم
خون قطره قطره از مزه او هکن چکد
ثروت جو وصف لعل لب او کنی ترا
شهد شکر بجای سخن از دهن چکد

اثر طبع آقای کنی

آیات سبحانی

دلایکی گرفتاری در این زندان ظالمانی
ز چاه خود پرستی پای به بر قصر کیوانی
از این محنت سرای بی اساس عاریت بگذر
یکن زائل ز نفست این صفات رذل شیطانی
قدم بگذار در کاخ تجرد سیر روحی کن
که تا نائل شوی ایدل پدربك فیض رحمانی
لباس کبر و نخوت را ز تن بیرون نما آخر
غنی کن از قناعت نفس را درین عربانی
دمی برهم نه ای غافل دو چشم تک ظاهر بین
نکر با دیده عبرت چه شد تخت سلیمانی
حجاب جهل را بردار عقاب را حکومت ده
که بیند آشکارا دیده ات آیات سبحانی
اوامر را اطاعت کن ز منهیات دین بگذر
سبک کن بارتن را از تعین های جسمانی
مخوان افسانه های زشت و رمانهای بیگانه
بخوان آیات قرآن را بپیر لذات روحانی

ستایش در جهان مختص ذات یاک بزدان شد
مکن بیجا پرستش از اروپائی و نصرانی
بهر کیشی که هستی جایگاهت ملک ایرانست
مشو راضی که آبادی بدل گردد بویرانی
مرو بیراهه این مرشد نمایان باوه گویند
مدان غیر از علی سرور اگر ازل امانی
مکن آلوده با اغراض این فکر منور را
ز راه حق گشی بگذر اگر دارای وجدانی
بدامان ولای مرتضی و یازده یورش
بزن دست توسل گرد غرق بحر عصیان
(کنی) از کف مده حب علی و آل اظهارش

که بی شک مهر آنان است معنی مسلمانی (موسی - کنی)

لذا قارئین محترم خود را با استفاده یک چنین جریده دعوت مینمائیم

اظهار لطف و تبریک جرائد فوق را نسبت به محقر نامه خوبش در عرض این چند هفته چه کتاب و چه شفاها و چه در گرامی نامه خود با کمال افتخار پذیرفته و دوام و بقاء هر یک را در این عصر مشتمم در پرتو ذات اقدس همابونی شاهنشاه ایران اعلی حضرت بهاوی ارواحنا فدا خواهیم

(حریر چنان ساعی نسیم شمال)

جوابهای عاجزانه ما

در این چند مدت از اطراف چه شهری و چه ولایات مراسلاتی زیاد باین اداره واصل و هر کدام خمیری نگاشته اند لذا ما خود را مجبور می بینیم که باز همان ستون جوابهای عاجزانه را باز سازیم و ارسال کنندگان مراسلات باین اداره را چشم انتظار نگذاریم .

۱ - حضرت آقای جوادخان دیلمقانی شعر شما از قزوین رسید بسیار از اظهار لطفتان متشکریم چنین نوشته بودید

ای سر زلف پر خمت مایه صد مطالی
ده برو که رفتی بامبولی دوبرو که رفتی بامبولی
تا به آخر

به به آقرین به طبع غرای شما اما خیلی معذرت میخوام که این شعر متعلق بشما نیست واز مرحوم اشرف الدین الحسینی است که در روزنامه نسیم شمال به تیر دری وری و در کتاب باغ بهشت جلد دوم آن بطبع رسید انشاءالله دیگر از این بی التفاتیها تمیفرمائید باری چون نوشته بودید که بهترین شعر فکاهی خود را فرستادم و منتظر جوابم بیجواب مبادرت گردید

۲ - آقای ظاهر خان حیاتی نوشته بودید که آسید علی نام کتاب روشی صفحه اول شماره ۴ روزنامه شما چاپ سنگی نموده هزاران هزار از آن را بوسیله بچههای دور کرد صفحه صد دینار می فروشد البته این کار خوبی نیست . آقای حیاتی بدانید که اولاً ایشان چون نوشته اند نقل از نسیم شمال و ثانیاً با اجازه اداره محترم انطباعات باین اداره و دیگر چون موضوع تبلیغ دین مقدس اسلام بوده عیبی مترتب آن نخواهد بود

۳ - آقای علی تقی خان مراغه مراسله مهر ضمیمه شما رسید نوشته بودید حضرت آقای ساعی خواهشمندم که وجه نسیمه تنیا کو را از برای ما بنویسید لهذا از برای شما میگوئیم تنیا کو وجه نسیمه ندارد ولیکن آنطور که معروف است می گویند تنیا کو در اول « تنیاک کن » بوده و بواسطه کثرت استعمال تنیا کو شده است « باری تنیا کو چون فقط از برای کشیدن قلیون استعمال می شود و چون قلیان هم دودش از آب خارج می گردد و چندان ضرری مانند دخانیات دیگر ندارد مگر اینکه بقول یکی از اطباء ریه را قوی میکند لذا اگر خواستید دودی شوید بجز قلیان چیز دیگر استعمال ننمائید بقول آن شاعر کرمانی

بکش قلیان و دودش بر هوا کن

دل غمدیده را از غم رها کن
۴ - آقای مهدیقلی خان وحیدی از بوشهر کاغذ شما رسید نوشته بودید حضرت آقای مدیر چرا در آن جریده مقدس که طرف توجه هزاران هزار نفوس است مقالات ادبی و علمی را زیادتر درج نمیفرمائید

آقای وحیدی از التفات شما نسبت باین جریده ممنون و متشکر ولی با کمال جرئت بشما بگوئیم که این اداره باتمام ادباء و نویسندگان مهم این مملکت مربوط و آشناست ولیکن اصل

ترك زبان باید کرد

عمر را طی بره لاله زخان باید کرد
بند بریای ز کیسوی بتان باید کرد
گردش رخ او یا که چه پروانه بسوز
یادم از عشق مزن ترك زبان باید کرد
قصه ایلی و میچون همه افسانه نبود
عاشقان هر چه نمودند همان باید کرد
هر که بیخود شد از خود بگسی دل ندهد
بلکه بیگانه خود از کون و مکان باید کرد
یا که بیهوده دل خویش بلدنار مده
یا که تقدیم مرورا سرو جان باید کرد
دوش کفنی خردم رازنهان فاش مکن
چون همه شهر رقیبند نهان باید کرد
روز خاموش چه پروانه و شبها چون ششم
اشکهای غمت از دیده روان باید کرد
گفتم اینجا بشود راهت ما عقل و خرد
رهنمائیش برای دیگران باید کرد
عشق چون آتش و توتان که نهان داشتنش
چون نشاید که نهان داشت عیان باید کرد
عشق بلبیل نگر و شیوه مرغ سجری
همچنان بلبیل افسرده افغان باید کرد
دایر سنکدل اردل ندهد - راوی را
داد آتشوخ - بر دادستان باید کرد

م . ن . ت

نسیم شمال

تکفروشی منحصر بفرد آن

در خیابان چراغ برق مقاره افشاری در بروی منزل آقای دکتر لقمان الدوله پس از روز توزیع یعنی در عرض هفته میتوانید از آنجا خریداری نمائید

چند دیپلمه . .

از لحاظ خدمت بحصلین حاضر شده اند که با شرایط بسیار سهلی قسمتهای طبیعات، ریاضیات السنه خارجی (فرانسه - انگلیسی) و رسی و دفتر داری را تدریس نمایند محصلین محترم راست که از موقع استفاده نموده همه روزه از ۳ بفریب الی غروب اطلاعات کاملتری از اداره نسیم شمال بدست آورده و مشغول کار گردند . نمره اعلان ۲۹

انوار عشق

داستان اخلاقی ، اجتماعی ، عشقی نگارش احمد شهیدی از طبع خارج و در کتابخانه های معتبر و مقاله های مهم به قیمت ۲ ریال بفروش می رسد موضوع سرچیز دیگر است و آن اینست که این نکته را بدانید که اگر روزنامه نسیم شمال همه هفته بشت سرهم بخواند مقالات ادبی و علمی زیاد درج نماید هفته سوم فروشش به صد عدد و دو بیست عدد خواهد رسید زیرا هزارها از این نامه را در روزهای پنجشنبه در دست طبقه سوم شما میبایند لذا این اداره ترتیب کار خود را بهتر از سایرین میداند

دری وری

خاله جان يك شوهری دارم جوان
خوشگل و بالا باند و پهلووان
صبح چون شد زور خانه می رود
با رفیقان محرمانه می رود
وقت مغرب در میان لاله زار
میکند گردش بهر گوشه کنار
وقت ظهر افتان و خیزان با گرو
می رود بازار از بهر چاو
چون به بیند او چاو را با کباب
میخورد يك قاب و دو قاب سه قاب
عصر ها برسوی میدان می رود
با جوانان و رفیقان می رود
چون به بیند خوشگلی با آب و رنگ
کرده آرایش به ملبوس فرنگ
میدهد جلوه مثال دسته گل
با کمر بند و تراوات و فیکل
از شعاع او دلش لك می زند
بهر او از دور چشمک می زند
بعد کم کم می رود نزدیک او
می نماید محرمانه گفتگو
الغرض آن ماهرو را با شتاب
می کند مهمان بيك جام شراب
ماهرو چون مست شد از جام می
یاد دل و جان می برد فرمان وی
می برد لوطی بسوی خانه اش
می زند بر زلف مشکین شانه اش
دست خود می افکند بر گردش
در میان کار می بیند ز نش
می زند فریاد کمی بی دین خر
ظهر گفتم با تو امشب نان پخت
سفره انتقال را آراستم
از تو امشب نان سنگك خواستم
تو بجای نان چه آوردی بگو
گفت آوردم رفیقی ماهرو
روی او چون ماه تابان من است
نان چه باشد بهتر از جان من است
یس زن بیچاره اش باسوز و آه
گوید ای شوهر شود رویت سیاه
من نمی مانم دگر در خانه ات
برسرت وارون شود ویرانه ات
آن توو این خانه این هم بیچه
خوب بهر بیچه افتادی به چه
ديك بی سر بوش را با کفچه چه
آدم زن دار را با بیچه چه
من که فریاد از غم نان می زنم
برسر از داغ فستجان می زنم
تو نه نان و نه فستجان می دهی
بهر خرج خانه ات جان می دهی
الفراق و الفراق و الفراق
من نمی خواهم ز تو غیر از طلاق
چونکه امروز از برای خاص و عام
هر خلاف شرع می باشد حرام
بهر شهرت چون شود ایمان فروخت
آخرت را لی توان از زان فروخت

حال مردان و زنده

گوش کن گفتگوی شیرینی
سرگذشتی ز شیخ قزوینی
بنده مشهور شهر قزوینم
صاحب مالک و مال و تمکینم
بگدوسالی است من فقیر شدم
چون بدست زنان اسیر شدم
سال بگذشته آمدم طهران
بگزنی هم گرفتم از خویان
زن قزوینی از رفیقی جدید
خبر زن گزر فتنم بشنید
سوی طهران بصد شتاب آمدم
بایاهوی و اضطراب آمد
چون بطهران رسید پیش از شام
کرد در خانه حقیر مقام -
شام خوردیم هر دو خرابیدیم
شریبتی از وصال نو شنیدیم
صبح دیدیم که مثل عزرائیل
قطع کرده ز روی من دو سبیل
بی سبیل آمدم ز خانه برون
هر طرف آشکار چون مجنون
خلق گفتند گشته دیوانه
که سببش بریده در خانه
ورنه این فال و قیل یعنی چه
آدم بی سبیل یعنی چه
الغرض با هزار خوف و خطر
رفتم آن منزل زن دیگر
چون مرا بی سبیل دید آن زن
از حماقت ذلیل دید آن زن
شام آورد هر دو مان خوردیم
بامحبت کباب و نان خوردیم
چونکه در صورت سبیل نداشت
خنده میلرد لقمه بر میداشت
الغرض من ز خنده رنجیدم
بادوصد اخم و تخم بخسیدم
چونکه خفتم ز نام زجا برخاست
قیچی آورد ریش را آراست
گشت ریشم چو همدم قیچی
رفت بر باد از دم قیچی
حال بی ریش و بی سببم من
از خجالت به بین ذلیم من
نه مرا ریش و نه سبیلی ماند
دادو فریاد و قل و قیالی ماند
گشت معلوم بر من مضطر
که به زن شد حرام در دفتر
هست آسود بگزن و يك مرد
مرد در عمر خود نیتند در:
زن یکی و خدا یکی گفتند
آن کسا نیکه با شعف خفتند
از دوزخ غیر وحشت و جنجال
چون نمائند برای مرد محال
آخر کار هیچو پروانه
میشود مستمند دیوانه
« امضاء مستمند »

